



**تأملی دوباره در باره‌ی عدالت خواهی و محافظه کاری
بسط و تکامل عدالت خواهی**

اندیشیدن درباره‌ی مفاهیم و پروژه‌ی عدالت‌خواهی بخشی از کوشش عمومی برای اقامه‌ی قسط است و این کوشش وقتی ممکن می‌شود که در بطن و متن یک حرکت عمومی باشد. ما امروز برای تداوم عدالت‌خواهی‌مان نیازمند بازاندیشی در پروژه‌ی عدالت‌خواهی هستیم. بحثی که در ادامه پیرامون عدالت‌خواهی و محافظه‌کاری خواهیم داشت می‌تواند از مصادیق این بازاندیشی باشد.

✽ خلاصه بحث ارائه شده مجتی نامخواه در نشست جنبش عدالت‌خواه دانشجویی - مشهد مقدس بهمن ۱۳۹۵

مترفین محافظه‌کار؛ محافظه‌کاران مترف

بحث را با این آیه از قرآن آغاز می‌کنیم که: وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ. سوره زخرف آیه ۲۳.

بر اساس این آیه میان محافظه‌کاری و مترفین یک نسبت وثیق و همیشگی برقرار است. مترفین محافظه‌کارند و مترف بودن به محافظه‌کاری می‌انجامد. از آن طرف هم هست: هر جا محافظه‌کاری‌ای دیدیم برگردیم به سطح زندگی فرد؛ احتمالا اثراتی در کار است.

جمهور مردم؛ فاعلیت اقامه‌ی عدالت و اندیشه‌ورزی در باره‌ی آن

از منظر توحیدی و قرآنی برپادانندگان قسط یا عدالت اجتماعی جمهور مردم هستند. هدف حرکت پیامبرالهی اقامه‌ی مردمی عدالت اجتماعی است: «لِيقوم الناس بالقسط». نقش ادبی «الناس» در این کمله «فاعل» است. از نظر معنایی و اجتماعی هم فاعلیت اقامه‌ی قسط با جمهور مردم است. نکته این جاست که این فاعلیت به کنش‌های عملی محدود نمی‌شود؛ اندیشه‌ورزی برای عدالت‌خواهی هم بخشی از کار است.

اندیشیدن درباره‌ی مفاهیم و پروژه‌ی عدالت‌خواهی بخشی از کوشش عمومی برای اقامه‌ی قسط است و این کوشش وقتی ممکن می‌شود که در بطن و متن یک حرکت عمومی باشد. ما امروز برای تداوم عدالت‌خواهی‌مان نیازمند بازاندیشی در پروژه‌ی عدالت‌خواهی هستیم. بحثی که در ادامه پیرامون عدالت‌خواهی و محافظه‌کاری خواهیم داشت می‌تواند از مصادیق این بازاندیشی باشد.

محافظه‌کار کیست؟

محافظه‌کاری چیست و محافظه‌کار کیست؟ ما در آوان و هنگامه شکل‌گیری انقلاب، نسبت به آن دو موضع کلی را می‌توانیم شناسایی کنیم: انقلابیون و ضد انقلابیون؛ پس از پیروزی انقلاب اما دسته‌ی سومی هم مهم می‌شوند: کسانی که با اصل آرمان‌های انقلاب مشکلی ندارند؛ اما با بازتولید آن مسئله دارند.

کسانی که مخالف و ضد «اصل» انقلاب نیستند اما ضد «دامه» انقلاب و انقلابیگری هستند. کسانی که با شعارهای عدالت‌خواهانه انقلاب کردند و روی کار آمدند، اما بعد که به قدرت رسیدند مایلند این حرف‌ها در مورد عملکرد خودشان گفته نشود و در همان حدی که بود باقی بماند. محافظه‌کاری‌ای که امروز ما با آن درگیریم به این معنی است.

این مخالفت با «دامه» انقلابیگری به چه معناست؛ در ادامه بیشتر توضیح

می‌دهیم.

محافظه‌کاری چیست و

محافظه‌کار کیست؟

ما در آوان و هنگامه شکل‌گیری انقلاب، نسبت به آن دو موضع کلی را می‌توانیم شناسایی کنیم: انقلابیون و ضد انقلابیون؛ پس از پیروزی انقلاب اما دسته‌ی سومی هم مهم می‌شوند: کسانی که با اصل آرمان‌های انقلاب مشکلی ندارند؛ اما با بازتولید آن مسئله دارند.

کسانی که مخالف

و ضد «اصل» انقلاب

نیستند اما ضد «دامه»

انقلاب و انقلابیگری

هستند. کسانی که با

شعارهای عدالت‌خواهانه

انقلاب کردند و روی

کار آمدند، اما بعد که به

قدرت رسیدند مایلند این

حرف‌ها در مورد عملکرد

خودشان گفته نشود و در

همان حدی که بود باقی

بماند. محافظه‌کاری‌ای که

امروز ما با آن درگیریم به

این معنی است.

راه مقابله با محافله‌کاری چیست؟

راه مقابله با محافله‌کاری چیست؟ در یک کلام این راه عبارت است از سیر اجمال به تفصیل در انقلابیگری و عدالت‌خواهی. اگر آرمان‌های انقلابی در طول زمان ثابت بمانند و بسط پیدا نکنند پس از یک مدت دیگر تکرارشان لزوماً به معنای انقلابیگری نیست؛ بلکه نوعی از محافله‌کاری است.

به عنوان نمونه در زمینه عدالت‌خواهی، دوستان قدیمی‌تر و نسل‌های قبل‌تر یادشان هست، سال‌های آغازین دهه هشتاد طرح «اصل» عدالت‌خواهی چقدر «تابو» بود. وقتی از اشرافیت مسئولین حرف می‌زدیم می‌گفتند یعنی می‌خواهید همان حرف‌های رادیوهای بیگانه را تکرار کنید؟ اگر می‌خواهید انقلابی باشید، بسم‌الله در زمینه‌ی حکم از تداوم‌هاشم آغازی به میدان بیابید و تجمع برگزار کنید! زمان گذشت و محافله‌کارهای دیروز عقب رفتند و پذیرفتند از عدالت حرف زده بشود. سنت فراموشی عدالت شکسته شد. سوالی که هست و امروز مهم به نظر می‌رسد اما این است که امروز انقلابیگری چیست؟ آیا همان طرح «اصل» عدالت‌خواهی کافی است؟ آیا تکرار همان حرف و سطح از عدالت‌خواهی‌ای که دیروز داشتیم، امروز هم انقلابیگری است؟ یا باید آن را بسط بدهیم و بگوییم عدالت یعنی مبارزه با فقر و فساد و تبعیض؟ یا باید پیرسیم آقایان بیابید بگویید کنش ضد تبعیض‌تان کجاست؟ یا باید بگوییم کجاست «مبارزه»‌تان با فقر که حتماً امری است فراتر از کمک به فقیر؟

محافله‌کاری و تصویب تبعیض

همین چند وقت قبل در مجلس شورای اسلامی و در جریان تصویب برنامه ششم چه اتفاقی افتاد؟ رئیس کمیسیون تلفیق لایحه برنامه ششم آمد در تلوویزیون این اتفاق را این طور گزارش کرد: ما آمدیم برای حقوق‌ها سقف مشخص کردیم. برای تعیین سقف حقوق روی ۵ برابر رأی گرفتیم، نیاورد؛ روی ۷ گرفتیم نیاورد؛ روی ۱۴ برابر گرفتیم رأی آورد! آقایان به چه مجوزی به همین سادگی تبعیض‌های چند برابری را تصویب می‌کنید؟ این اعداد از کجا آمده است؟ اگر ۱۴ برابر رأی نمی‌آورد، می‌رفتید روی چند برابر؟ روی چه منطقی این چند برابرها مطرح می‌شود؟ چطور است که در ایام مبارزه برای انقلاب، تصور یسین‌های اصیل انقلاب، امثال شهید مطهری، تبعیض‌های ۵ برابری را هم «ظالمانه» می‌دانستند اما بعد از پیروزی انقلاب و در فرایند تقنین، تبعیض اجتماعی را تصویب قانونی می‌کنید؟ روی چه حسابی دیوان محاسبات با گزارش خود حقوق بیست میلیونی را جا می‌اندازد؟ انقلاب کردیم که یک مدیر حقوق دوسال یک کارگر را در ماه دریافت کند؟ حتی اگر قانون مدیریت خدمات کشوری که مصوب مجلس هفتم است هم مبنا باشد، این فاصله بیش از بیست برابر غیرقانونی است. ضمن این که جادارداز

همان مجلس هفتم هم با همه‌ی ژنرال‌های مدعی عدالت‌خواهی‌اش بپرسیم چطور فاصله‌ی هفت برابری میان کارمندان را تصویب کردید؟ روی چه منطقی از ظالمانه بودن فاصله‌ی ۵ برابری مدیر و رفتگر که در حرف‌ها و افکار ثنور‌پسین‌های انقلاب بود، عدول کردید و رسیدید به فاصله‌ی هفت برابری میان کارمندان؟ معلوم است وقتی تبعیض هفت برابری بین کارمندان تصویب قانونی شود، در اجرا و در مورد مدیران این فاصله به بهانه‌های مختلف چندین برابر شود.

محافظه‌کاری در برابر تکامل و بسط عدالت‌خواهی

موضوع این جلسه این حرف‌ها نیست. موضوع ما این است که محافظه‌کاری با اصل عدالت‌خواهی و شعار عدالت مشکل ندارد. حتی خودش هم مدعی است. آن چیزی که محافظه‌کاری با آن مشکل دارد «دامه» عدالت‌خواهی است.

بسط آن است به عرصه‌های مختلف مثل مبارزه با تبعیض. و به همین دلیل عرض می‌کنم بسط عدالت‌خواهی و درک دلالت‌های تکاملی آن، دقیقاً همان کاری است که در این دوره باید انجام بدهیم؛ و الا صرف طرح همان حرف‌های ابتدای دهه‌ی هشتاد بدون بسط‌شان، عدالت‌خواهی نیست؛ محافظه‌کاری است.


یک سطح از این بسط به این بر می‌گردد که ما مرزهای مفاهیم عدالت‌خواهانه را دقیق کنیم و توسعه ببخشیم. اگر تفکر عدالت‌خواهی را تفصیل ندهیم، اجمال آن تبدیل می‌شود به ابهام. عدالت می‌شود یک آرمان مبهم و حرف کلی که طبقه‌ی مرفه برخوردار از بی‌عدالتی می‌شود اولین مدعی‌اش. بخش مهمی از این تفصیل این است که مرزها مفاهیم عدالت‌خواهانه را با دیگر مفاهیم اجتماعی روشن کنیم.

«نسبت» عدالت و دیگر مفاهیم اجتماعی را به بحث بگذاریم و هویت تفکر عدالت‌خواهی را در غیریت با متجددان (شرق‌زده و غرب زده) و متحجران روشن کنیم. باید بپرسیم عدالت چه نسبتی با «دین»، «حق»، «پیشرفت»، «معنویت»، «خدمت»، «آزادی»، «امنیت»، «عقلانیت»، «جمهوریت»، «مشروعیت» دارد؟

متجددان و متحجران و در نهایت محافظه‌کاران درباره‌ی نسبت عدالت و این مفاهیم چگونه می‌اندیشند؟ ما درباره‌ی نسبت میان عدالت و این مفاهیم چه می‌اندیشیم؟ اندیشیدن در این باره و درباره‌ی بسط و تکامل عدالت‌خواهی آن چیزی است که محافظه‌کاران با آن مخالفند.

در یک کلام طرح اجمالی اصل آرمان عدالت بدون تفصیل آن لزوماً عدالت‌خواهی نیست و در شرایط امروز چه بسا عین محافظه‌کاری باشد. امروز محافظه‌کاری با بسط و تکامل عدالت‌خواهی در تعارض است.

اگر تفکر عدالت‌خواهی را تفصیل ندهیم، اجمال آن تبدیل می‌شود به ابهام. عدالت می‌شود یک آرمان مبهم و حرف کلی که طبقه‌ی مرفه برخوردار از بی‌عدالتی می‌شود اولین مدعی‌اش. بخش مهمی از این تفصیل این است که مرزها مفاهیم عدالت‌خواهانه را با دیگر مفاهیم اجتماعی روشن کنیم



اندیشیدن درباره‌ی مفاهیم و پروژه‌ی عدالت‌خواهی بخشی از کوشش عمومی برای اقامه‌ی قسط است و این کوشش وقتی ممکن می‌شود که در بطن و متن یک حرکت عمومی باشد. ما امروز برای تداوم عدالت‌خواهی مان نیازمند بازاندیشی در پروژه‌ی عدالت‌خواهی هستیم.